

روایتی از کوچه «توحید۲۳» که یادگار همان کوچه‌های باقی‌مانده در کنار باروی شهر است

«خندق»، کوچه بدون بن بست



اتحادیه سنتی سازه خانه داران مشهد



باقی مانده ورودی حمام قدیمی مولوی

رضا سلیمان نوری| هریک از مسیرهای قدیمی شهر مشهد داستانی دارد. برخی از این کوچه‌ها دارای ساختاری مستقیم و یکنواخت و بعضی سرشار از تغییر مسیرهای کوچک و بزرگ و حتی اختلاف ارتفاع‌اند. در این بین تقریباً همه کوچه‌های قدیمی مشهد دارای فرعی‌هایی هستند که ناشی از تقسیم پلاک‌های بزرگ مسکونی به پلاک‌های کوچک‌ترند و سرنوشت تعدادی از این فرعی‌ها هم به بن بست رسیده است. شاید بتوان فرعی «خندق۲۳» (توحید۲۳) را تنها کوچه بافت قدیم شهر لقب داد که هیچ‌کدام از فرعی‌های آن بن بست نیستند.

- کوچه «توحید۲۳»: از «بهره» و «خندق» تا کوچه «حمام مولوی»

کوچه موردنظر در این نوشتار مانند بسیاری از گذرهای قدیمی شهر آسامی متعددی به خود دیده است. نخستین و قدیمی‌ترین نام این مسیر همان عنوانی است که برای همه کوچه‌های قرار گرفته در پشت دیوار حافظ شهر استفاده می‌شده است. یعنی همان «بهره». با این تفاوت که مردم ساکن در کوچه آن را به عنوان می‌خواندند اما مردم سایر نقاط شهر با استفاده از عنوان «بهره بالاخیابان» یا «بهره شمالی» برای آن، مسیر مورد اشاره را از سایر کوچه‌های مشابه تفکیک می‌کرده‌اند. «خندق» دیگر نامی است که برای معرفی این مسیر مورد استفاده قرار می‌گرفته است. این نام که در چند نقشه دهه‌های اول تا سوم سده ۱۴ خورشیدی ثبت شده، به دلیل مجاورت بخشی از کوچه باکال کهن دور شهر، روی آن گذاشته شده بود.

بالاخیابان ۱۹، نامی است که پس از شماره‌دار شدن کوچه‌های این مسیر در دهه ۵۰ خورشیدی برای آن برگزیده شد. این عنوان پس از پیروزی انقلاب و تغییر نام مسیر «بالاخیابان» تغییر پیدا کرد. چندی بعد هم نام «شهید‌های یزدی‌نیا»، از شهدای ساکن این کوچه در جریان جنگ تحمیلی، زینت بخش تابلوی ورودی آن شد. اکنون به با تغییر شمارگان کوچه‌های خیابان توحید و شماره‌دار شدن برخی فرعی‌های بن بست، شماره کوچه از ۱۹ به ۲۳ تغییر پیدا کرده است. این

تابلو («توحید۲۳») بر تابلوی انتهایی کوچه و در محل تقاطع آن با خیابان «شهید محسن کاشانی» نصب شده است.

همچنین مهم‌ترین فرعی این کوچه که تا قبل از ایجاد خیابان کاشانی، ادامه مسیر آن تلقی می‌شد، اکنون در حالی به نام «شهید حمید موسوی» مزین است که در سال‌های قبل از انقلاب به نام یکی از خاندان‌های شناخته‌شده ساکن در این مسیر، به کوچه «صنعتی» مشهور بود. ناگفته نماند که به دلیل سکونت چهره بزرگ ورزش خراسان، پهلوان احمد وفادار، در مقطعی از زمان این کوچه در نزد برخی از قدیمی‌های شهر به نام کوچه «پهلوان وفادار» نیز مشهور بوده است؛ همچنین در دهه‌های ۴۰ تا ۶۰ خورشیدی برخی دیگر این کوچه را به خاطر حمام قرار گرفته در ابتدای آن، کوچه «حمام مولوی» می‌نامیده‌اند.

نقشه‌ها و اسناد برجای مانده از دوران قاجاری می‌گویند گذر موردنظر حداقل تا واسط دوران حکومت قاجارها بر ایران خالی از سکنه بوده است. براساس نقشه دالمج به هنگام ترسیم این نقشه (سال ۱۲۴۸ خورشیدی) کوچه موردنظر راهی بوده است که از آن بهره‌برداری نظامی می‌کرده‌اند و به عنوان پشتیبانی نظامیان ساکن در برج‌های دیدبانی باروی شهر استفاده می‌شده است. این مسیر در دوران میانی حکومت قاجارها بر ایران، از یک سو با باروی دور شهر و از دیگر سو با باغ‌های انگوری متفرقه محدود می‌شده است. وضعیت این مسیر تقریباً در سال‌های بعد تا پایان دوره حکومت قاجارها بر ایران هم تغییر محسوسی نداشت. در این دوره تنها برخی از باغ‌های بزرگ انگوری این محدوده به باغ‌های کوچک‌تر تبدیل شدند و حاصل‌فاصل آن‌ها چند مسیر فرعی مارو برای حمل محصولات ایجاد شد که بعد‌ها همین مسیرها به کوچه‌های فرعی تبدیل شدند.

- تغییرات «توحید۲۳» با گسترش خیابان «سنایی» تغییر وضعیت کوچه «خندق» از مسیر مورد استفاده نظامیان و باغ‌داران به کوچه‌ای مسکونی و مورد توجه مردم مشهد به تدریج و در نیمه نخست قرن ۱۴ خورشیدی رخ داد. در ابتدای این دوران و با حذف برج و باروی حاشیه شهر و سپس تغییر مکان دروازه «بالاخیابان» کوچه موردنظر از آخرین مسیر درون‌شهری محدوده «بالاخیابان» به کوچه‌ای قابل سکونت تغییر وضعیت داد. این امر با ایجاد کوچه «چهارشنبه‌بازار» یا «نور» و سپس گسترش خیابان

«سنایی» پس از میدان «دروازه قوچان» و ایجاد خیابان «شاه عباس» و وقت و «کاشانی» امروز تثبیت پیدا کرد. در گام بعد تبدیل اراضی باغی قرار گرفته در جانب شرقی کوچه به پلاک بزرگ مسکونی، شرایط سکونت در این کوچه را کامل‌تر کرد. این روند تغییر وضعیت حدود چهل سال طول کشید. به نحوی که هرچند در نقشه ۱۲۲۳ مشهد مسیر موردنظر بدون فرعی بود، در پایان این دوره به جز فرعی صنعتی که در اصل مسیر کهن کوچه بود دو فرعی دیگر هم در جانب شرقی کوچه ایجاد شد. نکته جالب توجه این بود که هر سه این فرعی‌ها به کوچه‌های دیگر منشعب‌شده از «بالاخیابان» مرتبط بودند تا بدین‌گونه بتوان کوچه «خندق» را کوچه‌ای بدون فرعی بن بست لقب داد. همچنین هر چند در ابتدای این دوران هیچ اثری از بناهای عام‌المنفعه در کوچه نبود، اندکی بعد با ایجاد حمام مولوی در ابتدای آن، تقیصه مورد اشاره هم تا حد بسیار زیادی رفع شد. تغییر وضعیت کوچه از مسیری تکمیل‌کننده کوچه‌های «یغما» و «رضوی‌ها» به مسیری که دو خیابان «شاه عباس» و «بالاخیابان» وقت را به یک‌دیگر متصل می‌کند نیز در رشد این کوچه صاحب نخستین بازوبند دائمی پهلوانی کشور، یعنی پهلوان احمد وفادار، در این کوچه هم باعث اقبال مردم به این محدوده شد. به نحوی که در سال‌های پایانی دهه ۵۰ هیچ اثری از باغ‌های سرسبز آن به جز درخت‌های باقی‌مانده در حیاط خانه‌های این محدوده وجود نداشت.

- کوچه‌ای با خانه‌های تاریخی ارزشمند گسترش فضای زندگی در کوچه «خندق» در سال‌های پس از انقلاب تابعی از کل تغییرات جامعه بود. در دهه نخست که هم‌زمان با جنگ تحمیلی بود، تغییر محسوسی در این کوچه رخ نداد اما با پایان جنگ و آغاز دوران به اصطلاح سازندگی، روند تغییرات در کوچه هم آغاز شد. قرار داشتن این مسیر مجاورت خیابان «توحید» یا همان «بالاخیابان» و دسترسی خوب آن به امکانات حمل‌ونقلی باعث توجه قشری از مردم شد که هم علاقه مند به نزدیکی با حرم مطهر رضوی، هم از شلوغی بافت مرکزی شهر گریزان بودند. بدین‌گونه بود که طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ بسیاری از خانه‌های کوچک و بزرگ ویلایی این کوچه به آپارتمان‌های چندطبقه‌ای تبدیل شدند که اغلب ساکنان آن‌ها غیر مشهدی‌هایی بودند که باتوجه به درآمد بالای

کوچه گردی



بقایای خانه قدیمی حاشیه غربی کوچه چهارکار و آل‌سرا



نمای خانه قدیمی روبه روی شهید گنجی‌ای

خود اقامت در واحدی مسکونی خود در این شهر را به اقامت در هتل‌های چندستاره‌آن ترجیح می‌دادند. همین امر هم باعث شد که کم‌کوچه‌از ساکنان قدیمی خود خالی شود؛ البته این امر هنوز هم ادامه دارد و کافی است کمی در فرعی‌های کوچه قدم زنید تا شاهد ساخت‌وسازهای متعدد در آن باشید. با وجود همه این تغییرات، هنوز کاروان‌سرای بزرگ ابتدای کوچه – که می‌توان از آن به عنوان یادگار دوران برج و بارو داشتن شهر مشهد یاد کرد – با برجاست و حتی مغازه‌های آن به مردم خدمات‌رسانی می‌کنند؛ همچنین خانه‌های ارزشمندی نیز – چه در جانب غربی کوچه، چه در فرعی‌های شرقی – به خصوص فرعی دوم که به نام «شهید گنجی‌ای» نام‌گذاری شده است وجود دارد که قدمت حداقل یکی از این بناهای به سال‌های نخست سده ۱۴ شمسی و دوران پهلوی اول می‌رسد و ارزش ثبت ملی دارد. سرانجام اینکه هرچند در شرایط کنونی بسیاری از پلاک‌های جانب غربی آن به عنوان انبار مورد استفاده قرار می‌گیرند، در این کوچه چند بنای درخور توجه عمومی چون حسینیه حضرت‌رقیعه^(س)، دفتر اتحادیه سفره‌خانه‌داران سنتی مشهد و تعدادی مؤسسه خیریه وجود دارد.

- نامداران کوچه توحید۲۳

شاخص‌ترین چهره‌ای که از هنگام مسکونی شدن این کوچه تاکنون در آن سکونت داشته‌اند، چهره بزرگ پهلوانی مشهد و کشور، مرحوم پهلوان احمد وفادار، است. وی بیش از سی سال در این کوچه سکونت داشت. دیگر چهره بزرگ ساکن این کوچه خاندان صنعتی بودند که به دلیل سکونت آنان در این کوچه بخشی از مسیر که به کوچه «رضوی‌ها» و «یغما» مرتبط می‌شد، به عنوان کوچه «صنعتی» مشهور شده بود. خاندان‌های قمصری فر، سعادت‌ی، رضویان، علیزاده، ظهوریان، رضوی خادم و محمدیان هم از دیگر خاندان‌های قدیمی ساکن این کوچه محسوب می‌شوند. همچنین سه خانواده یزدی‌نیا، موسوی و گنجی‌ای که هرکدام عزیززی از آن‌ها در جریان جنگ تحمیلی به شهادت رسیده و نام فرزندان در سال‌های بعد زینت بخش کوچه اصلی و مسیرهای فرعی آن شده است نیز در دوره‌ای از زمان ساکن این کوچه بوده‌اند. سرانجام باید به خانواده دستنبومنش اشاره کرد که مالک قدیمی‌ترین واحد تجاری فعال این کوچه یعنی کافه توحید هستند.

کبوترهای ملک الشعرا بهار



است. اودمتی بعد از این برداشته شدن این عکس، در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به مجلس شورای ملی دوره پنجم راه یافت و در این مجلس، به فراکسیون «و اقلیت به‌رهبری آیت‌ا... سیدحسن مدرس پیوست. بهار در جلسه‌ای گیری برای انقراض قاجاریه که از سوی طرف‌داران رضاخان تشکیل شده بود، شرکت نکرد و شاید این اقدام، به نوعی، اعتراض و همراهی نکردن وی با طرف‌داران پهلوی بود، هر چند که

می‌کرد و شخصاً به امورشان می‌رسید. این وجه از زندگی ملک الشعرا بهار هیچ گاه با دقت و به درستی مورد بررسی قرار نگرفته است. در کشف تاریخ امروز، تصویری از ایام میان‌سالی بهار در حیاط‌خانه‌اش می‌بینید. او مشغول رسیدگی به کبوترهاست و برای آن‌ها «دانه» می‌پاشد. عکس احتمالاً مربوط به اواخر دهه ۱۲۹۰ خورشیدی است. بهار، کلاه فینه‌ای «بر سر دارد که از البسه رایج آن دوران بوده



۷۰ سال پیش کمیّت قوانین راهنمایی و رانندگی در شهر می‌لنگید

وقتی بسیاری از مردم

در اثر تصادف با دو چرخه می‌مردند



فردا! تصادف با ماشین – البته دور از جان همه – یک اتفاق بدیهی است که روزانه در کوچه و خیابان‌های شهر و جاده‌ها رخ می‌دهد. برای دنیای امروز ما ولی تصادف با دوچرخه و مرگ بر سر آن یک رویداد تقریباً نادر است؛ چیزی که گویا در دهه ۳۰ قرن گذشته نه تنها بسیار معمول بوده که اتفاقاً آن قدر کشته بر جای می‌گذاشته که داد روزنامه‌ها را درمی‌آورده است. آن چنان‌که روزنامه «آزادی» در پاییز ۱۳۲۰ خورشیدی با انتشار خبر تصادف یک فرد نظامی در مشهد چنین تیر می‌زند، «بیچاره سرهنگ جهان بین را هم دوچرخه...»

این روزنامه می‌نویسد: «سرهنگ جهان بین، معاون شهربانی خراسان که شب پنجشنبه ساعت شش وربع از خیابان پهلوی می‌گذشت، بر اثر تصادم (تصادف) با یک دوچرخه، شدید به زمین خورده و چون سر به زمین کوبیده می‌شود، مدهوش و اورا به بیمارستان شاهرضا می‌برند و به جای آن که همان وقت عمل کنند، بر اثر رأی آقای دکتر کارکان و موافقت خانواده‌اش دست نگه داشته، فردا نزدیک ظهر عمل می‌کنند.[اکنون] خون‌های بسته شده را از نواحی مغز خارج و مغز که کوبیده و روی هم خوابیده شده بود را مجدداً اصلاح و تا اکنون که مشغول نگارش این خبر می‌باشیم، هنوز حال سرهنگ به جایی نرسیده که بتوان اظهار امیدی به حیاتش کرد. عمل سرهنگ به وسیله آقای دکتر محلاتی، فرزند آیت‌ا... محلاتی، با کمال موفقیت انجام شد که با وجود جوانی از جراحان عالی‌مقام و دکترهای شریف‌گرانمایه ما [در مشهد] می‌باشند. دکتر محلاتی از آن‌هاست که علاوه بر مراتب اخلاق فاضله‌ای که دارد، از حیث تخصص در فن خود می‌تواند آبروی مملکت ما باشد و خوشبختانه خدماتش هم مورد تقدیس عموم و هم مورد توجه آقای تهرانی نیابت تولیت است. سرهنگ جهان بین عجلالتا در مریض‌خانه افتاده و معلوم نیست اگر فوت کند، وضع یک خانواده پرجمعیتی که از مال دنیا هیچ نداشته و آن‌ها هستند و همین حقوق پدر خانواده، به کجا بکشد و در میان افسران ما از این قبیل عناصر شریف هم خیال می‌کنم خیلی پیدا شوند که با وجود سی سال ریاست و خدمت کردن هیچ ندارند»

این روزنامه در ادامه اما به نکته مهمی اشاره می‌کند که بسیار جالب است؛ می‌گوید غرض از درج این خبر مدح دکتر محلاتی یا وضعیت خانواده سرهنگ جهان بین در صورت فوت او نیست، مشکل وجود زیاد دوچرخه در کوچه‌های باریک و سنگ‌فرش شهر است که از فضا بدون چراغ هم در شب تردد می‌کنند؛ دوچرخه‌هایی که مرگ و میرهای بالایی را هم رقم زده‌اند؛ «منظور نگارنده از ترقیم این مقاله، نه تقدیس نزعت سرهنگ جهان بین است و نه تقدیر از طرز عمل ماهرانه دکتر محلاتی، زیرا این هر دو در مدار وظیفه‌ای که دارند، مردم خوبی هستند. منظور من این بود که این اوضاع خراب ما هست که حتی به وسیله دوچرخه، باز هم بسیاری از افراد این مملکت در خیابان‌ها و معابر مصدوم و مقتول شده، از میان می‌روند و کسی نیست که جلوی این وضع ناگوار شوم را بگیرد. همه می‌دانیم که امسال در تهران یکی از رجال بزرگ علم و ادب کشور مانند مرحوم میرزا محمد علیخان بامداد خراسانی را دوچرخه کشت. با ارسال هم مرحوم دکتر نصر، شهید دوچرخه شد و در [روزنامه] اطلاعات بود که [نوشته بودند] روز سه‌شنبه در تهران هم یک مرد ۵۵ ساله بر اثر تصادم دوچرخه به زمین خورد و آن‌ا مرد، از این مرگ و میرها زیاد است. نهایت مرگ بزرگانی امثال بامداد و نصر یا صدمه جهان بین آوازه (شهرت) دارد و تا چندی بگویم‌گو می‌شود ولی هزاران مرگ دیگران که دوچرخه‌سواران آن‌ها را می‌کشند، چون خودشان صیتی ندارند، بدون آوازه می‌ماند.»

نکته جالب دیگر در این خبر، آمار تعداد دوچرخه‌ها در خیابان‌های مشهد است و وضعیت نابسامان قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی و رعایت نکردن موارد ایمنی به وسیله راکبان دوچرخه در شهر؛ «در مشهد قریب ۱۰ هزار دوچرخه هست که صدی پنج این‌ها چراغ ندارند، رنگ هم ندارند، فضا داشته باشند هم رنگ زدن ممنوع است. پای دوچرخه هم که صدا ندارد. دوچرخه‌سواران هم که اغلب بچه یا نظامی و آزان و طبقات ضعیف هستند، با مقررات و قوانین آشنا نبوده و فضا هم باشند، قانون‌شکنی و خلاف مقررات کردن هم خودش از اقسام شجاعت و پهلوانی حساب می‌شود. دوچرخه سواری با کمال شدت و بدون سروصدا ی به عابری می‌زند و اورا یرت می‌کند. اگر چیز فهم باشد، می‌گوید ببخشید می‌رود او اگر هم نباشد – که اغلب نیستند – حتی یک خنده‌ای هم از روی رضایت کرده و به سرعت برق می‌گذرند. اگر ما مؤمنین دیدند و او را گرفتند، با یک دقیقه صرف وقت، رضا و رهایی طرفین تضمین شده و فرار می‌کند. اگر هم ندیدند که مانند سرهنگ جهان بین رفته است. کی می‌داند این ضارب شجاع کیست؟ ولی عابر بدبخت دست و پایش خورد شود، شکمش پاره یا چشم‌هایش کور شود یا مانند جهان بین مغزش کوبیده یا مثل محمود خیابان شاهپور تهران فوری بمیرد یا مانند مرحوم بامداد پس از چند ماه بستری بودن بمیرد که مرده است. دنده‌اش نرم بشود کسی که ایرانی است و در این کشور بلیشو بازار و سایل نقلیه ندارد، منتظر تمام این وقایع و حوادث باشد. ای ماشاءا... به این مملکت.

چندماه قبل مقاله‌ای تحت عنوان «آقای افسر، چرا در پیاده‌رو؟» در آزادی نوشتم و در این موضوع، بحث مستوفایی کردیم و گفتیم وقتی آزان، نظامی و حتی افسران ذوی‌العزوا الاحترام که خودشان مجری قانون و حافظ مقررات هستند، اصراری دارند که مرتکب خلاف قانون شوند، از فلان شاگرد بقال چه توقع باید داشت که در پیاده‌رو دوچرخه‌زن‌داند؟ و گفتیم این مسامحه‌هایی که پلیس و دزبان می‌کند و نقض قانون را از طریق که می‌دانید، سمبل می‌نمایند، خطرات بزرگی برای امان مردم در هر قدمی موجود است. مگر کسی گوش به حرف ما داد و توجهی به نگارش و ناله ما کرد؟! به معاون شریف و بی‌آزار شهربانی نکردند تا وقتی که زهر این قانون‌کشی‌ها متأسفانه به شهربانی ریخت. حالا اگر موضوع سرهنگ شکل دیگر هم داشته باشد، آن بحثی است علی‌حده.»



۲۳ شنبه
۱۲ فروردین ۱۳۰۳
۱۹ رجب ۱۳۲۲
۲۲ بهمن ۱۳۲۳

۱۵



تاریخ و هویت

فتو
مشهد